

# ایسکرا

## ۴۸۷

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



محمد امین کمانگر

## حکومت وزیران چماق بدست را به زیر خواهیم کشید

وزرای دزد و قاتل، رهبر جانی و جنایتکار، نمایندگان مجلس فاسد، رئیس جمهورتیر خلاق زن! این اسامی و بسیاری دیگر از این دست، وجه مشخصه سران و دست اندر کاران حکومتی است که تنها با اعمال این توحش قادر به ادامه حیات بوده است.

صفحه ۲

## در آستانه روز جهانی علیه اعدام خطر اعدام هشت نوجوان محکوم به مرگ

## جمهوری اسلامی هشت نوجوان را زیر تیغ اعدام نهاده است

بهنود شجاعی و صفر انگوتی در تهران، محمد رضا حدادی، محمد جاهدی، رحیم احمدی کمال آبادی و امیر امراللهی در شیراز، بهمن سلیمان در اصفهان و عباس حسینی در مشهد قرار است بزودی اعدام شوند.

صفحه ۳

## اطلاعیه کمیته بین المللی علیه اعدام به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام دنیایی عاری از جنایت و اعدام باید ساخت

بهبود شرایط زندگی است. تعرض به جان و زندگی انسان ها شنیع ترین رفتار حاکمان جامعه نسبت به زندگی و حقوق انسانی است. جنایت و اعدام یکی از متوحش ترین رفتارهای انسانی در طول تاریخ است. استعدادهای و بهروزی و سعادت و خوشبختی انسان هاست. گرفتن حیات و زندگی انسان ها با هر دلیل و بهانه و توجیهی عملا کشتن نیروی خلاق و مستعد جامعه و محروم کردن جامعه از بهره گیری از استعدادهای و توانایی آن انسان در کشتار انسان ها و گرفتن حق حیات و زندگی از انسان ها یکی از پدیده های شوم و خفت بار در جامعه بشری است. انسان تنها یک بار متولد میشود و تنها یک بار حق دارد زندگی کند. زندگی که خود منشأ تمام خلاقیت ها و

## روز جهانی کودک، روز اعتراض جهانی علیه اعدام کودکان!

هیئت نمایندگی نهاد کودکان مقدمند و کمپین بین المللی علیه اعدام با مقامات دولت سوئد ملاقات کرد و در ادامه کمپین جهانی برای توقف احکام اعدام در ایران نامه اعتراضی به وزیر دادگستری را تحویل داد!

صفحه ۴

## پرده آخر:

## یادداشت‌هایی در باره بحران سیاسی رژیم اسلامی

یادداشت‌هایی در باره "بحران سیاسی رژیم اسلامی" در ۵ بخش تحت عنوان پرده آخر بقلم منصور حکمت در چند شماره انترناسیونال انتشار یافت. در ایسکرا شماره ۴۸۳ دو بخش اول این یادداشتها را چاپ کردیم. در این شماره دو بخش دیگر "سه جنبش، سه آینده" و "ریشه های دوخرداد" را چاپ خواهیم کرد. منصور حکمت در این سری مقالات

صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## حکومت وزیران چماق بدست را...

از صفحه ۱



که دریافت می کرد ناچار شدند او را از فرماندهی بسیج برکنار کنند. رژیم فاشیستها به پاس خدمات این دوره از جنایاتش مدال طلایی را به گردن او آویختند و در سپاه پاسداران مسئولیتی مهم تر و حساس تر را به او واگذار کردند. نظامی که رئیس جمهورش تیر خلاص زن باشد باید زمام دارانش و کابینه اش از متقلب ترین و فاسدترین مهرها باشند چون این جانوران اسلامی لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند.

باید محمدرضا رحیمی با دکترای تقلبی اش معاون اول چنین رئیس جمهوری و کامران دانشجویم

وزیر علوم در این دولت باشد. به گفته مجله علمی نیچر، این جناب وزیر امسال (۲۰۰۹) مقاله ای منتشر کردند که از مقاله یک دانشمند کره ای کپی برداری کرده است که ماجرای این تقلب و دزدی در دست بررسی است. وزیران این باند فاشیستی بد جور گرفتار شده اند. روزنامه لیبراسیون چاپ پاریس از یک سرقت دیگر خبر می دهد. که جناب آقای حمید بهبهانی وزیر راه و ترابری قسمتهایی از مقاله های یک استاد دانشگاه و یک پژوهشگر علوم دریایی را به سرقت برده است و بنام خود در سال ۲۰۰۶ آنرا در دانشگاه سرکویهای اخیر پس از اعتراضات وسیع مردم بویژه از جانب روزنامه نگاران و ویلاک نویسان از جنایاتش پرده برداشتند. همچنین بخاطر بازتاب بین المللی اجرای فرمانهایی

اقتدار جامعه از طرف رژیم اسلامی ایران نظری افکنید تا تاریخ گذشته را امروز زنده ببینید. تا ابعاد هولناک جنایات بی شمار این نظام ضد انسانی را دریابید و تا رهبران و دست اندر کاران این نظام فاشیستی را بشناسید که هر کدام پرونده ای به سنگینی این کره ارض از جنایات و دزدی و غارت اموال مردم را زیر بغل دارند. به این دلیل است که جنایتکارترین آدم ها همه وزیر و ناظر و رهبران این حکومت هستند.

مرتضی بختیاری اخیرا وزیر دادگستری شده است. ایشان حکمشان را در اعتراضات اخیر در خیابانها علیه مردم ایران گرفتند. این کنکور رژیم اسلامی ایران است که این عالی جنابان در آن قبول می شوند و به مقامهای بالاتر برای کشتار بیشتر ارتقاء می یابند. به نقش ایشان در این عکس توجه کنید و به نقش همکارش آقای طائب توجه داشته باشید؟! حسین طائب فرمانده گروه های وحشی بسیج هم پس از جنایات بی شمارش در سرکویهای اخیر پس از اعتراضات وسیع مردم بویژه از جانب روزنامه نگاران و ویلاک نویسان از جنایاتش پرده برداشتند. همچنین بخاطر بازتاب بین المللی اجرای فرمانهایی

در قاموس رژیم فاشیستی اسلامی، هر جنایتکاری از مسئولین نظام نشان دهد که بی رحم تر، خونریزتر و ظرفیت و استعداد جنایاتش بیشتر است، مسئولیت و مقامی بالاتر را برای حفاظت از نظام در حال سقوط نصیب خود خواهد کرد. چون توانایی و استعداد و بی رحمی او در کشتار و خون ریزی علیه مردم برای رهبران اسلامی در نظر گرفته می شود و همانند این جانی که در این عکس می بینید باید اوج ضد بشری بودن خود را نشان داده باشد، اولین شرط و کنکور مسئولیت پذیری این نظام و این سیستم این چنین است. چون اصل این نظام، بنای این سیستم، بر روی جوی خون بنا نهاده شده است. چون درخت اسلام با خون زنده است. با کشتار و خون ریزی شمر می دهد. باید خون به پایش ریخته شود تا زنده بماند. اگر غیر از این باشد، یک روز هم نمی تواند سرپا بماند. پس باید فتوای جهاد داد. نمی خواهد به تاریخ گذشته برگردید تا چیزی را به اثبات برسانید، فقط کافی است که پنج سال جنایات طالبان در افغانستان را در نظر داشته باشید و به سی سال قتل و مثله کردن آدم ها و دزدی و فساد و حمله به دست رنج فقیرترین

کوبیدن حکومت اسلامی توسط انقلاب مردم را به آنان گوشزد کند. او خطاب به بسیجیان اعلام کرد که اگر خطری پیش آید شماها منتظر فرمان از بالا نباشید و خود شخصا عمل کنید و بدینوسیله به اوباش بسیجی حکم قتل و چاقوکشی داد چون جعفری بخوبی می داند که نظام اسلامی بر انبار باروت خوابیده است. باید به ایشان گفت در مقابل انقلاب مردم و در مقابل این طوفان کوبنده که گوشه های کوچکی از آن را در چهارماه اخیر دیده اید، نه سران و دست اندر کاران نظام و نه مزدوران چاقوکش و تفنگ بدست، توان مقابله با آن را نخواهید داشت.

نده باد انقلاب  
زنده باد انسانیت  
محمدامین کمانگر  
۴ اکتبر ۲۰۰۹

اما مدتهاست که دستشان برای همه مردم در ایران و در سطح بین المللی رو شده است. مردم انقلابی و آزادیخواه ایران دیگر نخواهند گذاشت که این حکومت به عمر ننگین و پوسیده خود ادامه دهد. در حرکت انقلابی مردم و پس از این چهارماه نبرد در خیابانها، نیروهای فاشیسم اسلامی در مقابل اعتراضات میلیونی شدت ضعیف و فرسوده شده اند. در بین افکار عمومی جهانی منزوی تر از هر زمانی بسر می برد. انقلاب مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی آنچنان عرصه را بر نیروهای رژیم تنگ کرده است که سرلشکر محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران مجبور می شود که مسئولین بسیج دانشجویی 313 دانشگاه کشور را جمع کند و خطر فرو پاشی و در هم

چهره جامعه بزاید و دنیایی عاری از جنایت و اعدام بسازد.

روز جهانی علیه اعدام باید روز اعتراض جامعه جهانی به این شنیع ترین عمل انسانی باشد. باید روز پاس داشتن و گرامی داشتن ارزش و مقام و شان زندگی انسان در سراسر دنیا باشد. روزی که مردم دنیا هر چه رساتر بر سر حاکمان خود فریاد بکشند که ما به بی جان کردن انسان ها نیازی نداریم. کشتن عامدانه انسان ها را تحمل نمیکنیم. قوانینی که بر مبنای جنایت تنظیم شده باشند را نمیخواهیم.

روز جهانی علیه اعدام روز اعتراض به تمام دولتهایی است که بعنوان بزرگترین و حرفه ای ترین جانپان وحشیانه ترین جنایات را

## اطلاعیه کمیته بین المللی علیه ...

از صفحه ۱

روز ۱۰ اکتبر را در سراسر دنیا در هر شهر و کشوری گرد هم آییم و صدای جنبش دفاع از زندگی و حقوق انسانی را به گوش تمام دنیا برسانیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام همه مردم شریف و انسان دوست دنیا را فرا میخواند که در روز ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام را در سراسر دنیا به روز نمایش قدرت مدافعان حق زندگی و حقوق انسانی بدل کرده و با صدای رسا فریاد بزنند دنیا دیگر نیازی به اعدام ندارد. اعدامها را متوقف کنید.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۴ اکتبر ۲۰۰۹

مرتکب میشوند. روز اعتراض به سیستم های قضایی است که در آن نه از عدالت خبری است و نه از احترام به حرمت انسان. سیستمهایی که خود عظیمترین دستگاه تولید جنایت در جامعه اند.

روز جهانی علیه اعدام روز اعتراض به جمهوری اسلامی بعنوان رکورددار اعدام در دنیا، پایتخت اعدام جهان است. دولتی که بساط اعدامش را در مقابل هر اعتراضی میگستراند. دولتی که کودکان را به قتل میرساند و زنها و مردان را بطور فجیع و تکان دهنده ای سنگسار میکند. دولتی که در آستانه روز جهانی علیه اعدام طناب دار را بر فراز سر ۸ نوجوان قرار داده و یک زن را در خطر سنگسار قرار داده است.

احساس خشم قربانیان مخفی میشوند و چنین وانمود میکنند که عدالت را در خصوص قربانیان اجرا میکنند. اما واقعیت این است که هرگز هیچ جامعه ای با سلب حق زندگی محکومان از آسایش و امنیت برخوردار نمیشود. و همواره در کل طول تاریخ میزان جنایت دولت ها هزاران بار بیشتر از قتلی است که افراد مرتکب میشوند.

امروز به ویژه در عصر تکنولوژی و در اوج قدرت و توانایی انسان در ایجاد یک دنیای آزاد و انسانی، بشر بیش از هر زمان دیگری به این نیاز دارد که پدیده جنایت و اعدام را برای همیشه از

حیات بشر است. و قوانینی که مجازات اعدام را مشروع میدارند خود قوانین جنایتکارانه میباشند. سیستم قضایی که انسان ها را عامدانه از هستی ساقط میکند، خود یک سیستم جنایی و باز تولید جنایت در ابعاد به مراتب وسیعتری است.

اعدام مهمترین ابزار دولتها برای به تمکین کشاندن کل جامعه و تثبیت پایه های حکومت است. ابزاری برای ارباب مردم در مقابل حکومت. دولت های مدافع اعدام فریبکارانه اظهار میدارند اعدام را بعنوان ابزاری برای حمایت جامعه از قتل و جنایت بکار میگیرند. پشت

## پرده آخر: یادداشت‌هایی در باره بحران سیاسی رژیم اسلامی



منصور حکمت

### ۴- سه جنبش، سه آینده

جمهوری اسلامی در حال اضمحلال است. صحنه سیاسی ایران یکبار دیگر برای ابراز وجود وسیع جنبشها و احزاب طبقات مختلف باز میشود. در این میان به حکم شرایط عینی اجتماعی و مجموعه عواملی که قبلاً بعنوان زمینه های بحران سیاسی- حکومتی امروز ایران برشمرده، بنظر من سه جنبش اصلی در صدر جدالهای سیاسی و اجتماعی دوره جدید قرار میگیرند. همینجا باید روشن کنم که من اینجا از جنبشهای اجتماعی و طبقاتی سخن میگویم و نه احزاب سیاسی. احزاب سیاسی در دل جنبشهای معینی پدیدار میشوند و برای بسیج نیروی این جنبشها و هدایت آنها بر طبق مجموعه سیاستها و تاکتیکهای ویژه ای تلاش میکنند. یک جنبش اجتماعی خاص احزاب متعدد و متنوعی از خود بیرون میدهد. جنبشها در پاسخ به مسائل مبرم اجتماعی و سیاسی و بعنوان جزئی از مبارزه طبقاتی در دوره های کمابیش طولانی تری پدیدار

میشوند. احزاب سیاسی، اما، بیانگر فعل و انفعالات سازمانی و مبارزاتی کنکرت تر و درون تر و معمولاً ناپایدارتری در درون این جنبشها هستند. برای مثال ناسیونالیسم و جنبش ضد استعماری در کشورهای شرق، از جمله ایران، یک بستر اجتماعی- سیاسی عام تر و پابرجا تر در بخش اعظم قرن بیستم تشکیل میداده است. اما احزاب و گروهبندی هایی که در دل این جنبش بورژوازی برای بدست گرفتن رهبری این جریان اجتماعی پیدا شدند بسیار متنوع بوده اند، خصلتی گذراتر داشته اند و برنامه ها و خط مشی ها و اولویتهای سیاسی مختلف و بعضاً حتی متضادی را دنبال کرده اند. یا همینطور جنبش سوسیالیستی که با رشد طبقه کارگر صنعتی و مزدبگیر پا میگیرد، زمینه پیدایش احزاب گوناگونی را بوجود میآورد. این احزاب میبایند و میروند و چهره عوض میکنند، اما جنبش سوسیالیستی بعنوان یک واقعیت پابرجا تر اجتماعی سرجای خود میماند. (در مقاله

"مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی" اوت ۱۹۹۰، با تفصیل بیشتری به رابطه احزاب سیاسی و جنبشهای طبقاتی پرداخته ام). اینجا نیز صحبت من از رویارویی سه جنبش سیاسی در دوره جاری و آتی در ایران است. اینکه چه ترکیبی از احزاب و گروهها در هریک از این جنبشها وزنه میشوند و رهبری آنها را بعهده میگیرند به سادگی قابل پیش بینی نیست، هرچند این احزاب نمیتوانند خلق الساعه باشند و قاعدتاً باید همین امروز ماتریال و استخوانبندی حزبی و متشکل آنها در عرصه سیاست ایران قابل مشاهده باشد.

این سه جنبش کدامند:

#### ۱- کمونیسم کارگری

قرن بیستم به پایان رسیده است. این ایران دوران رقابت روس و انگلیس، دوران نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت، دوران ورود صنعت و ملرنیزاسیون اداری، دوران جنبش ضد استعماری و ملی کردن صنعت نفت، دوران اصلاحات ارضی یا رشد شهر نشینی نیست. در دنیای درون و بیرون ایران، دوره دوره کاپیتالیسم بلامنازع و جهانی است. طبقه کارگر وجود دارد، محور تولید اجتماعی و حیات اقتصادی جامعه است، اعتراض دارد، افق متفاوتی دارد، آلترناتیو دیگری را طلب میکند. لاجرم کمونیسم کارگری یک واقعیت سیاسی پابرجا و بازتولید شونده و غیر قابل حذف و رو به رشد ایران این دوره است. یک بازیگر

اصلی در صحنه سیاسی جاری ایران است. امروز حزب کمونیست کارگری شاخص ترین و فعال ترین جریان سیاسی این جنبش است. اما جنبش کمونیسم کارگری به مراتب وسیع تر از این حزب است. این جنبش هنوز حتی گوشه کوچکی از اقتدار اجتماعی خود را بروز نداده است. در آخرین بخش این سلسله مقالات به دورنمای کمونیسم کارگری در جنگ قدرت در ایران میپردازم.

#### ۲- ناسیونالیسم بورژوازی طرفدار غرب

ناسیونالیسم طرفدار غرب ایران قدیمی ترین و ریشه دار ترین سنت و جنبش سیاسی در ایران امروز است، ارتجاعی است، اما کهنه نیست. چون کاپیتالیسم و غرب امروز کاپیتالیسم و غرب صد سال قبل نیست. این جنبش بورژوازی ایران است برای شرکت تمام و کمال در سرمایه داری جهانی و دگرگون شده امروز. این جنبشی است که هژمونی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی غرب را نه فقط میپذیرد، بلکه هویت خود میداند. خود را نماینده این قطب جهانی در ایران اعلام میکند. از نظر اقتصادی این یک جریان عمیقاً محافظه کار و مدافع بازار آزاد است. از نظر سیاسی کوچکترین توهمی به ایجاد یک سازش طبقاتی بر مبنای تعدیل ثروت در جامعه ندارد و شدیداً آنتی کمونیست و ضد کارگر است. از نظر فرهنگی مدافع مدل جامعه غربی

است، اما دقیقاً بر طبق الگوی ایدئولوژیکی حاکم بر غرب امروز ایدئولوژیکی و مدرنیست نیست. بلکه کاملاً خواهان بقای نقش مذهب، و باورها و افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمکی در حفظ اقتدار بورژوازی در برابر طبقه کارگر و سوسیالیسم و کمونیسم کارگری این دوره است. در سطح جهانی این جریان متحد و مدافع علنی، رسمی و پرشور آمریکا و سیاست خارجی آن است. از نظر حزبی معمولاً مشروطه طلبان و سلطنت طلبان گروهبندی اصلی در این جنبش تلقی شده اند. اما بنظر من سلطنت طلبی جریان اصلی در این جنبش نیست و حتی در تحلیل نهایی سیستم فکری و خط مشی سیاسی هژمونی در این کمپ را تشکیل نمیدهد و شانس این را هم ندارد. خصوصیت اصلی این جریان پرو غربی و پرو آمریکایی بودن، دفاع از بازار آزاد و ضدیت با کمونیسم است. مقوله سلطنت کاملاً فرعی است. ایده احیای سلطنت با توجه به سیر اوضاع در ایران و بیزاری ریشه دار و عمیق توده مردم ایران از پدیده سلطنت بسرعت در این جنبش منزوی خواهد شد و اشکال سیاسی "قابل فروش" تری به جلوی صحنه خواهد آمد. به این جریان هم برمیگردیم.

#### ۳- جنبش ناسیونال-اسلامی شرقی

این یک جنبش واقعی است.

صفحه ۴

## جمهوری اسلامی هشت نوجوان ...

از صفحه ۱

اعتراض کنید. بهنود شجاعی و صفر انگوتی در تهران، محمد رضا حدادی، محمد جاهدی، رحیم احمدی کمال آبادی و امیر امراللهی در شیراز، بهمن سلیمان در اصفهان و عباس حسینی در مشهد قرار است بزودی اعدام شوند. گفته میشود بهنود شجاعی، محمد رضا حدادی و صفر انگوتی در چند روز آینده اعدام میشوند. مردم آزاده، مخالفین اعدام در ایران و در دنیا! جمهوری اسلامی همواره از حربه

رسیده و خواهان سرنگونی حکومت جایان هستند، دیگر کارساز نیست. حکومت اسلامی دچار این توهم است که میتواند با استفاده از "تجارب" دوران خمینی جلاد، مثل روزهای سیاه سال شصت، با بنا کردن چوبه های دار و بساط شکنجه و کشتار دسته جمعی مردم را مرعوب کرد و از اعتراض واداشت. سران این حکومت غافلند که در سی سال گذشته، یک دریا خشم و نفرت و انزجار در دلهای مردم و جوانان انباشته شده و این جنایات نمیتواند این مردم پیا خاسته و عزم جزم میلیونها نفر در ایران را برای سرنگونی حکومت اسلامی ضعیف کند. جوانان آزاده، زنان و مردان

معترض به حکومت اسلامی! باید متحدانه علیه این نقشه های شوم و جنایتکارانه به پا خواست و به این برنامه ریزی برای جنایت، برنامه ریزی برای قتل عمد نوجوانان و قتل فعالین سیاسی در کردستان که خبر آنرا در یک بیانیه اخیراً اعلام کردیم، اعتراض کرد. نباید اجازه دهیم، جوانان و فعالین سیاسی و معترضین به حکومت اسلامی را اعدام کنند. کمیته بین المللی علیه اعدام، از همگان دعوت میکند که در روزهای آتی در ایران و در دنیا، بهر طریق ممکن به این برنامه ریزی برای قتل نوجوانان در ایران اعتراض کنند. ما باید در سراسر جهان به خیابان آمده و با صدای بلند اعلام

کنیم، که نخواهیم گذاشت هشت نوجوان را در ایران اعدام کنند. ما با صدای بلند اعلام خواهیم کرد، نه به اعدام، نه به حکومت جنایتکار اسلامی.

جمهوری اسلامی ایران در آستانه روز جهانی علیه اعدام میخواهد، این انسانهای اسیر در زندانهایش را بکشد. حکومتی که رکورد دار اعدام نوجوانان در دنیا قرار دارد.

در روز ۱۰ اکتبر، روز جهانی علیه اعدام در ایران و در دنیا به خیابان بیایید و به این جنایات حکومت اسلامی اعتراض کنید. کمیته بین المللی علیه اعدام

۴ اکتبر ۲۰۰۹

## پرده آخر:

## سه جنبش، سه آینده

از صفحه ۳

علیرغم تنوع و تلون وسیع نیروها و محافل سیاسی ای که با پرچم های ایدئولوژیک گوناگون به این کمپ تعلق دارند، و علیرغم خصومت و ضدیت تاریخی جریانات درون این کمپ با یکدیگر و حتی رویارویی های خونین شان با هم، فصل مشترک اجتماعی - طبقاتی و فرهنگی گروه های درون این جنبش بسیار زیاد است. مولفه های هویت مشترک این جنبش کاملاً قابل تبیین و ترسیم است. اگر کسی در حیرت است که چگونه طیف وسیعی از قربانیان جمهوری اسلامی، که هنوز هم از ابتدایی ترین حقوق مدنی محرومند، در یک صف واحد "دوم خرداد" کنار جلالان و شکنجه گران دیروز و سرکوبگران امروز خود ایستاده اند و برایشان هورا میکشند، باید کمی در این جنبش و خصوصیات سیاسی و اجتماعی آن دقیق بشود. این یک جنبش بورژوازی خاص در ایران است که در تقابل با افق غربی و آمریکایی اردوی دیگر این طبقه، سنتا امیدوار بوده است که بتواند پایه حاکمیت سرمایه و سرمایه داری در ایران را بر تقابل و رقابت با غرب استوار کند. معجزونی از تمایلات ضد استعماری اوائل و اواسط قرن بیستم، فرهنگ ارتجاعی اسلامی و سنتی و بیگانه گریزی خرده بورژوازی و بورژوازی محلی، ترس از ورشکستگی و زوال رشته های تولید سنتی در برابر سرمایه های انحصاری خارجی و

شعبات داخلی آنها، اعتراض به محرومیت از قدرت سیاسی زیر فشار استبداد ارتشی پلیسی طرفدار غرب و در یک کلام تلاش برای تبدیل کردن شرفیت و اسلامیت و ملیت در ایران به پشتوانه ای برای ایجاد یک کاپیتالیسم بومی که حق استثمار کارگر و بهره برداری از منابع اقتصادی در ایران را برای خود محفوظ بدارد، آبخور اصلی این جنبش ارتجاعی بوده است. از نظر سازمانی گروهها و محافل متعدد این طیف حاصل تلاشی و تجزیه احزاب اصلی اپوزیسیون سنتی ایران، یعنی حزب توده و جبهه ملی و همینطور تحولات درونی اسلام سیاسی قرن بیستم ایرانند. بخشهایی از این جنبش برای دوره های طولانی و حتی امروز تحت نام سوسیالیست فعالیت کرده اند. وجود شوروی برای دوره ای حتی برقراری یک سرمایه داری غیر غربی و ضد غربی در ایران را برای شاخه هایی از این جنبش یک امکان واقعی قلمداد میکرد. در این جنبش، روشنفکر "سوسیالیست" از علی و حسین و کریم میاموخت و خمینی از جانب شاگردش خلخالی "لنین ایران" لقب میگرفت. برنامه اقتصادی و الگوی اداری و احوال شخصیه و اخلاق خود را هنوز از روی دست هم مینویسند. سوسیالیسمشان اسلامی و اسلامشان سوسیالیستی بود. از مجرای این سوسیالیسم کاذب، و همینطور از مجرای عوام فریبی و مستضعف پناهی جریان اسلامی و یا خلق گرایی جناحهای چپ این جنبش، وعده تعدیل ثروت و ایده ایجاد یک جامعه مبتنی بر سازش طبقاتی و تمکین کارگران به

بورژوازی خودی به مبنای هویت اقتصادی این جنبش بدل میشد. مقولاتی نظیر سرمایه داری و بورژوازی ملی و مستقل، راه رشد غیر سرمایه داری، اقتصاد توحیدی و غیره اشکال مختلفی بودند که بخشهای مختلف این جنبش تاریخاً اهداف مشابه و مشترک خود را توصیف کرده اند. سقوط شوروی و بلوک شرق مبنای عقیدتی این صف را دگرگون کرد. بازار آزاد، ایده نزدیکی و همزیستی با غرب و استفاده از الگوهای اداری غربی در اندیشه سیاسی اینها تقویت شد، اما عنصر شرق زدگی همچنان در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی بقوت خود باقی ماند. فرهنگ خودی ملی و اسلامی و غرب ستیزی و مدرن ستیزی، در یک کلمه شرق زدگی، قرار است رکن خودآگاهی انسان ایرانی در جامعه اینها و چسب درونی این نظام باشد این حساری است که قرار است بازار داخلی ویژه اینها و حق انحصاری استثمار در این بازار را در برابر سرمایه جهانی و بورژوازی پرو- غرب ایران محفوظ بدارد. با کمی دقت میبینیم که این یک جریان واقعی و بالفعل و بسیار فعال است. ائتلافی که پشت خمینی رفت نیروهای این جنبش را در بر میگرفت. این جنبش وسیعاً در حکومت اسلامی شریک شد و هرگز علیرغم تعرضهای بعدی جناح راست جریان اسلامی، کاملاً از ائتلاف حکومتی تصفیه نشد. جریاناتی که جمهوری اسلامی و یا جناحی از آن را در این بیست سال مترقی ارزیابی کرده اند، همگی شاخه های این جنبش بوده اند.

پرچمی که امروز بالای سر این اردو در اهتزاز است پرچم دوم خرداد است. اما این نیز صرفاً یک دوره گذرا در حیات این جنبش است. در همین سالهای اخیر شاهد بوده ایم که چگونه شاخه های مختلف این جنبش، که زیر فشار جناح راست حکومت و موج اختناق و کشتار و سرکوب پراکنده شده بودند، با عروج دوم خرداد مجدداً به هم نزدیک شدند و ائتلافهای قدیم را احیا کردند. سقوط شوروی حتی امکان داد شاخه های رقیب در این جنبش به هم نزدیک تر شوند. جبهه ملی، اکثریت و محافل و گروه بندی های پیرامونی آن نظیر راه کارگر، حزب توده، حزب رنجبران و مائوئیستهای سابق اهل دفتر بنی صدر، نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره بار دیگر زیر یک چتر، چتر جناحی از خود حکومت اسلامی گرد آمدند. این جنبش خودشان است. اختلافات درون این کمپ واقعی است. اما هویت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مشترکشان هم به همان درجه واقعی است.

امروز این جنبش است که مرکز توجه ناظران سیاسی ایران در رسانه ها و دولتهای غربی است. امروز رهبری این جنبش در دست جناح دوم خرداد خود حکومت است. اما جریان دوم خرداد تا وقتی موضوعیت دارد که جمهوری اسلامی سرپا باشد. به این اعتبار دفاع سازمانها و محافل این جنبش ملی اسلامی از پدیده دوم خرداد نه صرفاً در تقابل با رقبای حکومتی خویش در جناح راست، بلکه

همچنین و اساساً در تقابل اجتماعی شان با دو اردوگاه دیگر، یعنی کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم طرفدار غرب در یک مقیاس تاریخی وسیع تر معنی پیدا میکند. این یک ائتلاف سیاسی موقت علیه "نظارت استصوابی شورای نگهبان" نیست، بلکه یک جبهه سیاسی - طبقاتی اعلام نشده برای دخالت در سرنویشت قدرت سیاسی و آینده کشور در یک چهارچوب تاریخی وسیع تر پس از سقوط رژیم اسلامی است. خط دوم خرداد با سرنگونی رژیم اسلامی و چه بسا زودتر از آن موضوعیت خود و نقش رهبری خود را در جنبش ملی-اسلامی از دست میدهد. اما این جنبش با ترکیب و آرایش درونی متفاوت و گروهها و رهبران دیگری در صحنه تعیین تکلیف نهایی قدرت باقی میماند.

جدال این سه کمپ بنظر من اساس روند تحول سیاسی ایران در این دوره خواهد بود. ابعاد از این جدال هم اکنون آشکار شده. اما نبردهای سیاسی اصلی هنوز در راه است. دورنمای هر یک از این سه جنبش در جنگ قدرت در ایران چیست؟ از جنبش ملی-اسلامی و ائتلاف دوم خرداد شروع کنیم.

(ادامه دارد)

منصور حکمت

## انترناسیونال هفتگی شماره ۷

۲۷ خرداد ۱۳۷۹ - ۱۶ ژوئن ۲۰۰۰

## روز جهانی کودک، روز اعتراض ...

از صفحه ۱

هیئت نمایندگی نهاد کودکان مقدمند و کمپین بین المللی علیه اعدام به آقای «اهرنبری» اطلاع داد که طی هفته آینده ۸ نوجوان دیگر طبق رای دادگاههای ایران برابر قانون قرون وسطی رژیم اسلامی اعدام خواهند شد. ما از شما می خواهیم فوری و بیدرنگ مانع اعدام این نوجوانان در ایران شوید! جمهوری اسلامی در آستانه روز جهانی کودک و درست یک روز بعد از آن در یازدهم ماه اکتبر، قصد دارد با اعدام این نوجوانان باز هم به جامعه

ایران خون بپاشد. شما بعنوان یکی از روسای دولتی که مخالف مجازات اعدام است، نباید در این باره سکوت کنید. به مقامات قضایی جمهوری اسلامی فشار بیاورید و بخواهید جمهوری اسلامی از ارتکاب به چنین جنایت هولناکی دست بردارد. در آستانه روز جهانی کودک این وظیفه سنگین تری برای شما خواهد بود. ما نهاد کودکان مقدمند و کمپین بین المللی علیه اعدام معتقدیم که کودکان را نباید مجرم تلقی کرد، چه

رسد به اینکه بنا به قوانین قرون وسطایی قصاص، آنها را بعنوان خون بها، قربانی کرد!

از شما قویا می خواهیم تا دیر نشده مانع اجرای چنین حکمی گردید. این حکومت را تحت فشار قرار دهید تا دست از اعدام کودکان بردارد! قانون قصاص را ملغی کند! بیش از صد کودک درانتظار چوبه های دار هستند. این کودکان بعنوان گروگان در سلولهای مرگ نگهداری میشوند، از زندانی به زندان دیگر منتقل میشوند. بهنود شجاعی و صفر انگوتی برای چندمین بار به پای چوبه اعدام برده میشوند. در این مورد قبل از اینکه ما به ملاقات شما بیاییم، رادیوی رسمی سوئد را

در جریان گذاشتیم. اعلام کردیم برای نجات جان این کودکان همه مردم شریف سوئد را به کمک می طلبیم! مردم از ملاقات ما و نیات ما در این ملاقات آگاهند.

شما بعنوان دولت، باید دست به اقدام موثری بزنید! حکومت اسلامی با اعدام این نوجوانان قصد دارد مردم معترض ایران را به سکوت بکشاند.

این اقدام شما در هنگامیکه مردم در ایران برای پایان دادن به سه دهه توحش حکومت اسلامی به پا خواسته اند، فراموش نخواهد شد.

آقای اهرنبری ضمن ابراز مراتب همدردی و نگرانی عمیق خود از اعدام قریب الوقوع هشت نوجوان دیگر در

ایران، اعلام کرد که این اخبار را به هیئت دولت سوئد منتقل خواهد کرد. نمایندگان نهاد کودکان مقدمند ضمن بر شمردن اهداف جهانی دفاع از حقوق کودک مجدداً بر اعمال فشار و اقدام فوری دولت سوئد تاکید کردند.

در ادامه تلاش برای توقف احکام اعدام برای هشت نوجوان دیگر در ایران، هیئت نمایندگی نهاد کودکان مقدمند، نامه اعتراضی این نهاد به وزیر دادگستری سوئد، خانم ( Beatrice Ask ) را در محل وزارت امور خارجه تسلیم کرد.

نهاد کودکان مقدمند

کمپین بین المللی علیه اعدام

پنجم اکتبر ۲۰۰۹

## پرده آخر: یادداشت‌هایی در باره بحران سیاسی رژیم اسلامی

### ۵- ریشه های دوم خرداد

#### مومیایی های سیاسی

از میان سه جریانی که بعنوان قطبهای سیاسی اصلی در صحنه سیاسی آتی ایران بر شمرده (رک به شماره ۷)، جنبش ملی - اسلامی امروز بیش از همه مورد توجه ناظران سیاسی است. اما این جنبش بسیار بی آینده و بی ریشه است. از نظر طبقاتی و تاریخی، این جنبشی متعلق به گذشته است. ماهیتا منقرض شده است. اگر هنوز در صحنه است، از این روست که استبداد سلطنتی و اسلامی و اختناق کمابیش بی وقفه در طول نیمه دوم قرن بیستم در ایران، مانع از آن بوده است که قلمرو سیاست و حیات سیاسی جامعه همپای سیر تحول در اقتصاد سیاسی و حتی تفکر سیاسی در ایران توسعه و تحول پیدا کند. صحنه سیاست در ایران، از خود حکومتی که بر سر کار است گرفته تا جنبشهای اپوزیسیون، جولانگاه احزاب و گروهها و جریاناتی است که موضوعیت تاریخی و پایه طبقاتی قائم بذات خود را مدتهاست از دست داده اند. انجماد قلمرو سیاست در ایران زیر سایه اختناق، مانع از محو عملی این نیروهای سپری شده از صحنه و به میدان آمدن نیروهای نوینی بوده است که با خصوصیات بنیادی تر جامعه معاصر ایران و نبردهای طبقاتی اصلی این جامعه خوانایی دارند. احزاب و نیروهای این اردوی منقرض شده همچنان باقی مانده اند تا بعنوان ماتریال و ابزارهای سیاسی فرعی بورژوازی در متن

جدال طبقاتی نوینی که در ایران و در جهان امروز در جریان است بکار بروند .

عروج اسلام سیاسی و حکومت اسلامی در ایران خود يك نمونه گویای احیاء و موضوعیت یافتن مجدد يك جریان مرده سیاسی در قالبی نوین و برای اهدافی بیرون از چهارچوب اولیه و ادعایی خود آن جنبش است. اسلام سیاسی در خاورمیانه در متن جنگ سرد و اساسا علیه چپگرایی رو به رشد در میان کارگران و روشنفکران این کشورها و علیه اندیشه های آزادیخواهانه احیاء شد و در دل بحران حکومتی دیکتاتوری های نظامی و پلیسی طرفدار غرب حتی به قدرت رسانده شد. جمهوری اسلامی خمینی تجسم رنسانس اسلامی سید جمال الدین و یا حتی مشروعه چی گری شیخ فضل الله نبود. آنچه در ایران بر سر کار آمد و هنوز بر سر کار است يك گانگستریسم اسلامی ضد چپ است که برای نجات سرمایه داری در خاورمیانه اواخر قرن بیستم و ایران دوران سقوط سلطنت مطابق سفارش ساخته شده است .

اپوزیسیون ملی - اسلامی مورد اشاره من نیز در اساس فاقد موضوعیت تاریخی و نقطه ارجاع طبقاتی معتبری در اقتصاد سیاسی امروز ایران است. دو سوی نبرد طبقاتی در ایران، کمونیسم کارگری و کاپیتالیسم جهانی بورژوازی اند. "جنبش ملی - اسلامی" حزبی و گروهبندی سازمانی،

مستقیما و به اعتبار اهداف و برنامه احزاب متشکله آن و یا حتی افق طبقاتی ای که نمایندگی میکند به این جدال اصلی تعلق ندارد. يك جریان فرعی است. نماینده اقشار و طبقات فرعی است. اما بعنوان يك نیروی سیاسی، در این جدال محوری دخیل است. نقش معینی برای بورژوازی امروز ایران در نبرد طبقاتی امروز ایران بازی نمیکند. همینجا اشاره کنم که من عبارت (قطعا نادقیق (جنبش ملی - اسلامی را به معنای يك ائتلاف سیاسی میان دو طیف ملی و اسلامی در اپوزیسیون ایران بکار نمیبرم. اشاره من به جنبش اجتماعی واحدی است که در جهان نگرشی اش اسلام و ملی گرایی بعنوان اجزاء و ارکان يك ایران و يك هویت ایرانی "مستقل" در تقابل و تمایز با سلطه غرب و حتی مدنیت غربی سنتز شده اند. جنبشی که برای تعریف هویت خویش و سیمای شهروند جامعه خویش به هردوی این اجزاء نیاز داشته است. به این ترتیب پان اسلامیسیم و مشروعه طلبی از یکسو و پان ایرانیسم و عظمت طلبی ایرانی از سوی دیگر بیرون این جنبش قرار میگیرند. از نظر سیاسی و سازمانی این جنبش کاملا قابل تعریف است و در واقع پیکره اصلی اپوزیسیون ضد سلطنتی ایران را تشکیل میداده است. قصد من از این بخش نوشته، ارائه تحلیلی بر نقش دوره ای این جنبش و دورنمای آینده آن در دل بحران سیاسی ای است که در ایران آغاز شده است .

جنبش ملی اسلامی: تنوع سازمانی  
بگذارد قبل از اینکه جلوتر برویم کمی تصویر خود را از این صف مشخص تر کنیم. از نظر حزبی و گروهبندی سازمانی،

این جنبش فوق العاده متنوع و گسترده است. حزب توده و جبهه ملی که ستونهای اصلی این اردو بودند، در طول ۲۰ سال پس از ۲۸ مرداد دچار اضمحلال شدند و طیف وسیعی از گروهها را از خود بجا گذاشتند. گروهبندی های امروز جنبش ملی - اسلامی، تکه پاره ها و ترکشهای سیاسی ناشی از تلاشی این ارکان دوگانه اپوزیسیون سنتی ایران هستند. جبهه ملی (شامل شاخه های مذهبی آن) و حزب توده بستر شکل گیری و رشد و ابراز وجود سیاسی این جنبش بودند. فدایی و مجاهد اجزاء ارگانیک این جنبش در سالهای بعد از افول حزب توده و جبهه ملی را تشکیل میدادند. جریانات ناسیونال اسلامی (نظیر نهضت آزادی و مجاهدین و دیگر پیروان شریعتی، اسلاميون اهل "مدرنیته" - در تمایز با خط پان اسلامیستی و مشروعه چی)، بخشی از این جنبش بوده اند. کل حرکت مائوئیستی در ایران با سازمانها و محافل گوناگونش به این اردو تعلق داشته است. کنفدراسیون دانشجویان دوران قدیم و لشکر جمه‌وریه‌خواهان و سوسیالیستهای سابق و خاتمی چی های دو آتشفشان که از آن بیرون زده اند، بخش اعظم گروههای سنت فدایی و جریانات فرعی تر مجاور آن نظیر راه کارگر همه گوشه‌هایی از این اردو هستند. قلمرو هنری و ادبی "متعهد" و اپوزیسیونی در ایران اساسا تحت سلطه این جنبش بوده است. کانون نویسندگان يك مرکز مهم این جنبش است. و بالاخره پرچم دوم خرداد پرچمی است که امروز عمدتا برای وحدت این جنبش بلند شده است .

در نظر اول شاید اطلاق يك "جنبش" به این طیف نیروها چندان موجه جلوه نکند. چگونه میتوان جریانی که خود ما مدعی هستیم موضوعیت تاریخی - طبقاتی خود را از دست داده است و حتی فاقد يك بنیاد طبقاتی تعریف شده در سرمایه داری امروز ایران است، يك جنبش نامید؟ چگونه میتوان جریانی را که همانطور که پائین تر خواهم گفت) فاقد يك آرمان و امر اقتصادی و برنامه اجتماعی قابل اعتناء است، يك جنبش نامید؟ و بالاخره چگونه میتوان این طیف وسیع احزاب و گروههای سیاسی را که از نظر مشخصات رسمی ایدئولوژیکی، پیشینه های سیاسی و عملی و سنتهای سازمانی اینچنین متنوع اند و بدفعات حتی به خونین ترین اشکال در برابر هم قرار گرفته اند، اجزاء يك جنبش واحد نامید؟

بنظر من این طیف نیروها علیرغم همه شکافها و کشمکشهای درونی، يك جنبش سیاسی قابل تعریف را میسازند و مجموعا برای تحقق يك افق سیاسی معین در ایران تلاش میکنند. این طیف بر بستر ایدئولوژیکی و مشخصات سیاسی و فرهنگی مشترکی بنا شده است و در بحران سیاسی جاری ایران به مثابه يك جنبش کمابیش واحد ظاهر میشود و سرنوشت مشترکی در انتظارش است .

#### دو قطب در بورژوازی قرن بیستم ایران

جنبش ملی - اسلامی، و طیف بسیار وسیع احزاب و گروههای آن در ایران دهه های اخیر، بنظر من حاصل يك شکاف اساسی در جنبش بورژوازی ای است که

## ریشه های دوم خرداد

از صفحه ۵

وارد انقلاب مشروطیت شده بود. افق حاکم به انقلاب مشروطیت يك افق بورژوازی بود. این جنبشی برای تبدیل کردن ایران به يك "کشور"، ایجاد يك "دولت" مدرن، تحکیم پایه های مالکیت، حقوق فردی و مدنی و استقرار قانون بود. تحولاتی که پیش شرط حیاتی شکل گیری يك بازار داخلی و رشد سرمایه داری در ایران بودند. این انقلاب میخواست يك جامعه عقب مانده فتودالی و عشیرتی را وارد عصر سرمایه داری بکند. مستقل از طول و عرض و ابعاد ناچیز بورژوازی بومی ایران، انقلاب مشروطیت جنبشی با افق بورژوازی و برای به پیش راندن مناسبات سرمایه داری در ایران بود. و علیرغم همه عواطف ضد استعماری و حتی ضد خارجی در صفوف مشروطه طلبان، غرب و غربیت، چه در نظام اداری و در چه در تولید و اقتصاد، الگو و قطب نمای این جنبش بود. مدرنیزاسیون، رشد فن و علم، سکولاریسم، ناسیونالیسم، و لیبرالیسم مولفه های اصلی افق حاکم بر این جنبش بودند. اسلام گرایی و شرق گرایی و مدرن ستیزی نه فقط در این جنبش جایی نداشت، بلکه پرچم اردوی مقابل، یعنی اردوی ارتجاع دینی و سلطنتی بود.

بزودی روشن شد که ایجاد و گسترش زیرساخت های اقتصادی و اداری برای رشد سرمایه داری، و حتی بعدها امحاء مناسبات ملکی پیشاسرمایه داری، در ایران از

طریق يك انقلاب بورژوازی رخ نمیدهد، بلکه حاصل يك پروسه بوروکراتیک از بالاست که نه فقط استبداد سیاسی را احیاء و ابقاء میکند، بلکه آن را به مهمترین ابزار يك مهندسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کاپیتالیستی بدل میکند. با کودتای رضاخان، افق دیگری برای شکل گیری سرمایه داری در ایران گشوده شد. افقی که مشروطیت عملی تر و مطلوب تر بنظر میرسید. در این دوراهی، بورژوازی ایران از نظر سیاسی بطور جدی به دو قطب اصلی تجزیه شد. در يك قطب، کشورسازی کاپیتالیستی معطوف به غرب، رشد کاپیتالیستی در ائتلاف با غرب و بعنوان بخشی از الگوی امپریالیستی جهان به خط رسمی دولت استبدادی در ایران تبدیل شد. مدرنیزاسیون اداری، سکولاریسم، نزدیکی با قدرتهای غربی و دنباله روی از مدل غربی در مناسبات اجتماعی و موازین فرهنگی و فراهم ساختن زیرساخت های اقتصادی و تولیدی برای رشد کاپیتالیسم در ایران در چهارچوب تقسیم کار جهانی موجود، پرچم دولت مستبد و مدافعان آن شد. در قطب مقابل بتدریج اردویی شکل گرفت که پرچم مخالفت با استبداد سلطنتی و دفاع از شاخه های بومی تولید سرمایه داری و کالایی در برابر سرمایه خارجی و انحصاری را بدست گرفت. در مقابل مدرنیزاسیون و غربیگری حکومت، در این اپوزیسیون

عناصر و افقهای ضد غربی و بومی و ایدئولوژی شرقیگری رشد یافت. حتی مشروعه چی گیری و نوستیزی اسلامی (که خمینی و مخالفتش با تقسیم اراضی و حق رای زنان سمبل آن بود) غسل تعمید "اپوزیسیونی" و ترقی خواهانه یافت و از آن اعاده حیثیت شد. این اردو بستر اصلی احزاب اپوزیسیون ملی و ضد استبدادی ایران در تمام طول دوران سلطنت بود. این اردو احزاب گوناگونی از خود بیرون داده است. اما در پس همه این گروهبندی ها، بروشنی میتوان این بستر سیاسی واحد و مشترک را مشاهده کرد. حتی حزب توده و جبهه ملی، که روی کاغذ و براساس آرمانهای سران شان در روزگاری قدیم تر، ممکن بود تا قبل از ۲۸ مرداد احزابی مدرنیست و سکولار محسوب شوند و نهایتاً سرنوشت اقتصادی ایران را در متنی جهانی می نگریستند، تنها با قرار دادن خویش در متن این اعتراض شرقزده سرمایه داری بومی و با پذیرش اصول نقد و جهان بینی این اردوگاه به جریاناتی توده ای بدل شدند. بعد از ۲۸ مرداد و بخصوص بعد از اصلاحات ارضی ۴۷-۱۳۴۱، غلبه ایدئولوژیکی این افق بر اپوزیسیون ضد سلطنتی قطعی شد. و بالاخره با سقوط سلطنت و تشکیل جمهوری اسلامی، این خط برای مدتی به ایدئولوژی رسمی حکومت در ایران تبدیل شد.

دوران ماه غسل این جنبش بعنوان يك جریان سهمیم در قدرت چندان به درازا نکشید. حذف این جنبش از حکومت با تعرض خمینی به دولت بازرگان

و سقوط او شروع میشود، با حذف بنی صدر قطعی میشود و با پایان دولت موسوی و پایان کار "خط امام" بطور قطع به فرجام میرسد. اینجاست که این جنبش، بار دیگر خود را در اپوزیسیون می یابد. وحدت کلمه ای که گروههای رنگارنگ این جنبش در دفاع از رژیم اسلامی دوران خمینی یافته بودند بار دیگر از میان میرود. تشتت بالا میگیرد. تحولات سازمانی گوناگونی رخ میدهد. اکنون پرچم دوم خرداد یکبار دیگر این جریان را متحد و نسبت به اعاده سهمش در قدرت خوشبین کرده است.

## افقهای مشترک

همانطور که گفتم علیرغم تنوع وسیع سازمانی و تاریخیهای گوناگون، در اینکه، اردوی ملی - اسلامی حتی امروز يك اردو و کمپ واحد است تردید نباید کرد. اینها يك طایفه، يك قبیله سیاسی عظیم، را در مرکز سیاست ایران تشکیل میدهند. افق اجتماعی و برنامه اقتصادی شان یکی است. نقدشان به تاریخ تاکنونی ایران یکی است. اساطیر و پهلوانان دیوهای سیاسی شان یکی است. فرهنگشان یکی است. اخلاقشان یکی است. اعیاد و سالگردهای سیاسی مشترکی دارند. يك گنجینه ادبی واحد دارند. شعرا و ادبا و فیلمسازهایشان یکی است. مقدسات سیاسی و اجتماعی شان یکی است. سیاست خارجی شان یکی است. پای صحبت هم اند، در يك دیالوگ و "اتحاد عمل" ابدی مبارزاتی با هم اند، بهم نیرو میدهند و از هم نیرو میگیرند. دشمنانسان همیشه

مشترک و دوستانشان همیشه مشترک اند. اصطلاحات و زبان سیاسی شان یکی است. نمازخوانهایشان" ایران را برای ایرانیان" میدانند و چپ هایشان متقابلاً مواظبند که کسی به "مذهب توده ها" و "اسلام مترقی" اهانت نکند! اینها علیرغم همه فاصله گذاری های سازمانی و گروهی شان با هم، نسبت به هم "خودی" اند. يك قرارداد جمعی اعلام نشده، يك سنت سیاسی مشترک، مناسباتشان با هم و عکس العمل معمولاً هیستریک مشترکشان نسبت به جریانات "غیر خودی" (نظیر کمونیستهای کارگری) را تنظیم و هدایت میکند.

حضور این گروههای متنوع زیر پرچم دوم خرداد و دفاع از خاتمی ابتدا يك همسویی تصادفی سیاسی و یا آنطور که برخی قلمداد میکنند حاصل اپیدمی "پراگماتیسم" و "خشونت پرهیزی" در اپوزیسیون ایران نیست. این يك جریان اجتماعی واحد است. بگذارید این وحدت و خویشاوندی سیاسی را در افقهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این اردوگاه بیشتر بشکافیم. بخصوص آنکه، همین مشخصات سرنوشت این جنبش را در کشمکشهای تعیین کننده آتی در ایران رقم خواهد زد.

(ادامه دارد)

منصور حکمت

انترناسیونال هفتگی شماره ۱۳

۷ مرداد ۱۳۷۹ - ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۰

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!